وهو حسبی ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر

این رساله محتوی بر فوائد شریفه و مشتمل بر فرائد نفیسه مسمی بتحفة

المشتاق فی بیان النکاح والصداق

تالیف

سلطان المفسرین خاتم المحدثین مهر سپهر هدایت

بدر سماء ولایت مقبول بارگاه لم یزلی مولانا میرک

محمد حسن علی تغمده الله بغفرانه ونفع الله بها

سائر المسلمین من حسناته و

برکاته در مطبع جلالی

طبع متحلی بزیور

طبع

گردید
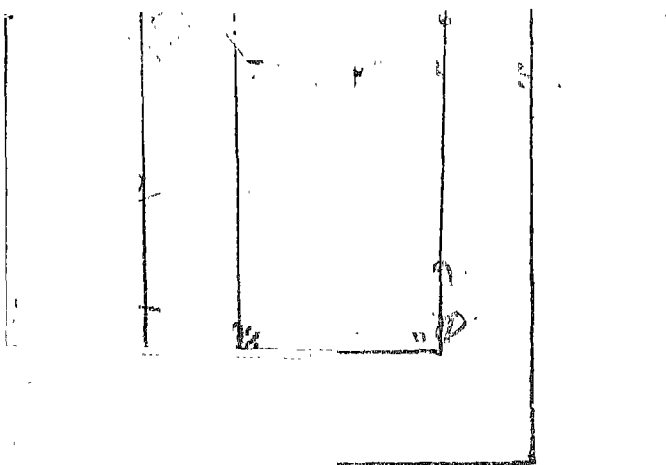
بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی احل النکاح وحرم السفاح وخلق الانسان من نطفة امشاج
ثم جعله سمیعا بصیرا وخلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها وبث منهما
رجالا کثیرا ونساء وقدره تقدیرا والصلوة علی من ارسل الی الخلق
کافة وبعث هادیا الی الناس بشیرا ونذیرا وعلی آله واصحابه الذین طهرهم عن رجس
الشرک والطغیان تطهیرا اما بعد سگ درگاه مسکین جمال الدین محمد
معروف حسن علی الهاشمی عفی عنه گوید که بعضی دوستان راسخ الاعتقاد و مخلصان واثق الوداد
درخواست فرمودند که طریقه نکاح خواندن و کمیت مهر چنانچه مناسب است و آن با شیعه تعلق بدان دارد آنرا
در صحیفه ورق تحریر نماید لهذا این رسالهٔ موجزه را بپاس خاطر دوستان صادق و بحسب مطلب محبان
موافق در سلک تحریر کشیدم تا حکم خدا و رسول را که در بیان سنت سنیه نکاح با شیعه تحقیق نموده توقف

حاجت مطالب رسالهٔ مسطوره را دستور العمل خود نمایند و در اتباع طریقهٔ حسنه اهتمام تمام
و احتیاط بسیار در عقد مزبور بمعونت و قوت این رساله بعمل آرند و هر قدر که ضرورت بدان فتد
درین وقعه تحریر میشود و این رساله را بیک مقدمه و دو مقصد و یک خاتمه ترتیب دادم و بتحفة المشتاق
فی مباحث النکاح و الصداق موسوم ساختم وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ لَهُ المِنَّة

مقدمه — در تنبیه الغافلین مذکور است که شخصی پسر خود را بحضور شریف حضرت امیر المؤمنین
فاروق اعظم رضی الله عنه آورده بموقف عرض رسانید که این فرزندم حق پدری بر ذمه او است ادا
نمی کند لهذا تنبیه و سیاست او ضرور است امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه پسرش را تنبیه کرده فرمود که
خدا تعالی حق والدین بر اولاد فرض گردانیده است تقصیر اداء حق پدری گناه است و معروض ساخت که یا امیر المؤمنین
آری حق والدین بر اولاد ثابت است اما حق اولاد هم بر ذمه والدین چیزی هست فرمود آری و عرض
کرد که کدام حق است امیر المؤمنین فرمود که چهار حق است یکی آنکه مادر او کنیزی نباشد و عقد نکاح نماید
دوم آنکه بعد ولادت نام فرزند که مستحسن باشد بدارد سوم آنکه تعلیم علم او نماید چهارم آنکه چون بحد
بلوغ برسد بیکی از اعیان قوم تزویج کند پسر عرض کرد که یا امیر المؤمنین پدرم یکی ازین حقوق مذکوره
ادا نساخته است باز چگونه حقوق خود را از بنده استیفا می کند زیرا که مادرم را بیک صد درم
خریده و نام من جعل نهاده تا حال آیتی از کتاب الله بمن یاد ندانیده و تا هنوز برای عقد نکاح فکر نموده
امیر المؤمنین بمشاهده این حال بر پدر او [illegible] زجر فرمود و گفت که تو عجب بی انصافی که حقوق خود از
پسر خود میخواهی و چیزی از حقوق او بر ذمه تست آنرا یکسر فراموش ساختهٔ اولا حقوق او ادا نما
بعد ازان حقوق خود ازوی بخواه خلاصهٔ کلام آنست که تزویج فرزند و تعلیم و غیره از حقوق

او بر ذمه والد است چنانکه در حدیث آمده است که چون فرزند به سن هفت سالگی برسد پدر تعلیم نماز
بوی کند و چون به سن ده سالگی برسد بر ترک صلوة ضرب شلاق او را کند و چون به نه سالگی
برسد بر بستر علیحده خواب کنانند یعنی بستر خواب او را جدا سازد و چون به هفده سالگی برسد
عقد نکاح او کرده دهد و اگر دختر باشد تعجیل در نکاح او تا مقدور کند خصوصاً وقت بهم رسیدن
کفو چنانکه در حدیث ترمذی آمده است که آنحضرت صلعم با امیر المومنین علی رض فرمود که یا علی سه چیز
را تاخیر مکن یکی وقت آن رسید نماز چون وقتش در رسید و جنازه چون حاضر گردد و
نکاح دختر وقت بهم رسیدن کفو قال الله تعالی وَاَنْكِحُوا الْاَيَامٰى مِنْكُمْ وَالصّٰلِحِيْنَ
مِنْ عِبَادِكُمْ وَاِمَائِكُمْ اِنْ يَّكُوْنُوْا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ ترجمه
نکاح کرده دهید زنان بی مرد و مردان بی زنان را که از شما باشند و غلامان و کنیزان شایسته
کار را اگر باشند فقیران توانگر می بخشدشان خدا از فضل خود وقوله تعالی فَانْكِحُوْا مَا
طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا
فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ترجمه نکاح کنید زنان که خوش آیند شما را
دو باشند یا سه یا چهار پس اگر بترسید که عدالت نتوانید کرد یعنی در میان زنان
در ادای حقوق عدالت نتوان شد آن وقت نکاح کن یک حره یا یک کنیز بشرط اذن
سیدش کفایت کند و فی الحدیث النکاح من سنتی فمن رغب عن سنتی
فلیس منی ترجمه نکاح سنت من است پس کسیکه بی رغبت شد از اتباع سنت
پس نیست از من یعنی بر طریقه سلوک من نیست وقال علیه السلام تزوجوا

مشق
تازیانه زدن
دوازده ۱۲

الودود الولود فانی مکاثر بکم الامم ترجمه بزنی گیرید زن دوست دارنده را
را پس تحقیق که من غلبه جویم بشما امتان سابقه را * مقصد * باید دانست که
نکاح از سنن انبیا و مرسلین است و در تحمل آن احتیاط تمام بهزار اهتمام بعمل آرد تا اتباع ایشان
حاصل ساخته متوقع یمن و برکت باستحصال مقاصد نکاح از قضاء حاجت و موافقت اهل و
معاشرت او که اساس عیش باشد بنا بر علیه بکثرت اولاد و در رفاه اخراجات ممتع گردد و چون
این کار را در ادنی چیز اختلال رود و بعد وان منشاء فساد انتظام که موجب قباحتها است گردد
جهد بلیغ و سعی شدید در آغاز و انجام آن لازم است تا هر یک از متعاقدین باداء حقوق لوازم
زوجیت مستمسک گردیده و در کسب نتایج مقصود که همت بندد و از هم موافقت و حصول
بند بیرنزل پردازد و از نکاح کردن زن فاحشه و مرد او باش بد وضع و بدکار پرهیزد که قباحتها
و مفسدهای بسیار در آنست و چون خواهد که اولاد یا اقارب برادران و غیر ایشان
را عقد نکاح کند چهار چیز در طرف ثانی ملاحظه کند اول دین دوم حسب سوم جمال چهارم مال و
دین را از همه مقدم داند فی الحدیث تنکح النساء لاربع لمالها ولحسبها و
لجمالها ولدینها فاظفر بذات الدین تربت یداک رواه البخاری وابوداود
ترجمه نکاح کرده میشوند زنان بملاحظه چهار چیز مال و حسب یعنی علو خاندان و شرافت نسب
و جمال و دین پس کامیاب شو بزنی که دین دار باشد خاک آلوده باد دست تو یعنی اگر
زن دیندار را اختیار نکنی و ترک آن گیری و چون این چیزها در ان شخص موجود باشد
هزار گونه حمد و شکر الهی باخلاص تمام ادا کند و در نکاح دختر فراخ دستی و خوش خلقی

زوج اعتبار کردن انسب است ولیکن دین حق که اتباع سنت سنیه خیر الانام و جماعت صحابه
کرام است از همه مقدم و انذ پس در تعیین شخص موصوف الذکر استخاره کند چنانکه در حدیث صحیح آمده
است فی الصحیحین عن جابر بن عبد الله الانصاری رض عن النبی صلعم قال
اذا هم احدکم بامر فلیرکع رکعتین من غیر الفریضة ثم لیقل اللهم انی
استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم
فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان
کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل
امری واجله فاقدره لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان
هذا الامر شر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری واجله
فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به
و چون بهذا الامر تلفظ کند اشاره بعقد نکاح نماید و بعد از عزیمت عقد نکاح متعاقدین و یا
ولی الطرفین فیصله مهر کنند و اقل مهر ده درم شرعی است که سی و یک و نیم ماشه باشد میشود
واکثر را حدی نیست و مهر مسنون ازواج مطهرات و بنات مقدسات جناب رسالت مآب صلعم
است و آن زیاده از پانصد درم در ازواج و چهار صد مثقال سیم در بنات نبوده و مهر حضرت
سیدة النساء فاطمة الزهرا علیها السلام چهار صد مثقال سیم بود و کذا فی المواهب
اللدنیة و زیاده از مقدور مهر بستن مکروه است و بطریق تفاخر و مباهات زیاده مهر
کراهت دارد و از آن پرهیز کند و برکت در نکاح و خوبی زن در قلت مهر است چنانکه در

جد صحیح سوار شده و اگر صغیر و صغیره باشد ولایت اجبار یعنی جبر کردن در عقد نکاح پدر را

و بعد ازان جد صحیح را یعنی اب الاب و اولیاء دیگر ولی مجبر نیستند لیکن در مذهب حنفی اگر زنان

نکاح خود در غیر کفو کنند ولی را فسخ میرسد و اگر تعارض در اولیاء باشد ولی اقرب مقدم است بر ابعد

و اگر دو ولی نکاح زن کردند این با شخصی کرد و آن با شخصی دیگر آنکه اول کرد با شخصی مقدم است بر

ثانی و چون شروط مذکوره یافته شوند روز مجلس عقد تعیین سازد و عشایر و اعیان و

اقارب و دوست و آشنا و همسایگان را هر قدر که تواند شد بطریق اعلان دعوت دهد تا اعلان

نکاح کما ینبغی صورت بندد فی الحدیث اعلنوا النکاح ولو بالدف ترجمه

آشکارا کنید نکاح را اگرچه اعلان جا بطبل گردد و بدف حضور مزامیر و سازها مانند طبله و سارنگی

و نی و مردنگ و طنبورا و پکهاوج و ستار و دوتاره و ڈهولکی و مرچنگ و منجیرا و نحو ذلک

و سرائیدن امرد و زن مشتهیات و بودن مضمون بد و بیان خط و خال زن معین و هجو مسلم

یا ذمی و حضور وقت نماز و با شرط اجره و رقص زنان و غنا را حرام میباید دانا که بجز دف

چیزها باشد مباح است اگرچه با دف باشد و جلجل یعنی جهانجه در دف حرام است و طبل غازی نیز

است و نقاره و طاشه جزء فرع در مزامیر و ساز داخل نیست پس جایز است از جهت بودن آنها

از آلات حرب الات مزامیر فاما شهنائی و منجیرا و بانسلی و جهانجه حرام است و دو شاهد

عادل در انعقاد نکاح کفایت میکنند و زیاده در اجتماع محفل موجب اعلان باشد که

مناسب است و از سایر رسوم شرک و کفر و بدعت و معاصی اجتناب کند ما نند سهرا از زر و نقره

و کنگنا و ٹیکا و حنابندی و رنگ پاشی و مندهه و رتجگا و صحنک متعارف و استعمال از زر و نقره

وانگشتری طلا و پوشیدن حریر و جامهای زرین مرد را و بستن مهندی وار و جانور را ذبح کردن
بوقت عروس آوردن بخانه برای دفع بلا و مالیدن خون آن ذبیحه در کف پای عروس یا در اعضای
دیگر موافقت هنود در جلوه گشتن و جشن یعنی ٹوٹکا برای سازواری عروس با نوشه
بعمل آوردن زیرا که این همه از رسوم شرک و کفر ست احتراز از این چیزها و مانند آن واجب و لازم
با آنها اشد حرام و مستحب است که عقد نکاح در مسجد باشد برای حصول برکت و اگر ولی و ولی
بحضور جماعت ثقات مسلمین در محفل واحد عقد نکاح بستند فبها والا ولی طرفین یا شخص
دیگر که اهلیت و صلاحیت و سلیقه وکالت از جانب زن و مرد وکیل عقد شود و تعیین مهر و تسمیه ناکح
و منکوحه بوقت عقد در حالت غیبت مرد و یا احدها حاضر و رسید و بوقت حضور اشاره و خطاب
کافیست و در صورت عدم تسمیه مهر مهر مثل لازم است اگر دستور مهر مثل در قوم زن رایج بود
باشد والا اقل مهر یعنی ده درهم شرعی و اگر توکیل عقد بر سلطان یا نائب او و یا قاضی
و یا نائب او و یا خود ولی قرار یافت از همه اولی والا شخصی عاقل با علام و اعلان و تعیین مهر
و تسمیه موکل از ناکح و منکوحه در مجلس عقد بحضور ناکح نشسته خطبه بخواند پس عقد بندد

خطبه نکاح

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونؤمن به ونتوكل عليه ونعوذ
بالله من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له
ومن يضلله فلا هادي له ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك

له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله اما بعد فان خير الحديث كتاب الله
وخير الهدى هدى محمد صلعم وشر الامور محدثاتها وكل بدعة ضلالة وكل
ضلالة في النار من يطع الله ورسوله فقد رشد ومن يعصهما فانه لا يضر الا
نفسه ولا يضر الله شيئا نسئل الله ان يجعلنا ممن يطيعه ويطيع رسوله
ويتبع رضوانه ويجتنب سخطه فانما نحن به وله بسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها
وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام
ان الله كان عليكم رقيبا يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن
الا وانتم مسلمون قال الله تعالى فان خفتم ان لا تقسطوا في اليتامى فانكحوا
ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع فان خفتم الا تعدلوا
فواحدة او ما ملكت ايمانكم وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم
وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله قال رسول الله صلعم النكاح
من سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني وقال تزوجوا الودود الولود
فاني اباهي بكم الامم و در عرف کبرای تجدید ایمان از زوج این کلمات میگویانند
بسیار خوبست و موجب حصول برکت نسبت تجدید ایمان و عروس هم بگویانید و آن
کلمات اینست امنت بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الآخر
والقدر خیره وشره من الله تعالی والبعث بعد الموت تبرأت من الکفر

وَالشِّرْكِ وَالنِّفَاقِ وَالْبِدْعَةِ وَسَائِرِ الْفُسُوقِ وَالْمَعَاصِي وَأَسْلَمْتُ وَأَقُولُ
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ ترجمہ ایمان آوردم بخدا تعالی و فرشتگان او و کتابہای
او و پیغمبران او و روز قیامت و تقدیر آنکہ نیک و بد او کہ از جانب خدا تعالی است و ایمان آوردم
بر انگیختن مردگان پس من بیزاری خواستم از کفر و شرک و نفاق و بدعت و [illegible] گناہان
و اسلام آوردم و میگویم کلمہ توحید یعنی نیست معبود برحق مگر اللہ تعالی محمد پیغمبر خدا است و بیان
الفاظ عقد در زبان عربی مستحب است و اگر ناکح معنی آن عربی باشد در لفظ عربی عقد کند و اگر
بداند از ہر لغت و زبان کہ آگاہ باشد بآن تعبیر جائز است آری الفاظ نکاح و
تزویج شرط است و چیزیکہ مفید ملکیت متع بصیغہ باشد نامند میرود تا آنکہ عقد نکاح
وی گونہ است یکی اصیل و دیگر وکیل اگر خود متولی ایجاب یا قبول در نکاح برای خویش است
اصیل باشد و اگر برای دیگری باجازت او عقد بندد وکیل باشد و این پنج صورت دارد یا ہر کس
از زوج و عروس باہم دیگر عقد بندند بحضور گواہان و یا از یکطرف وکیل و بطرف دیگر اصیل باشند
و این دو صورت دارد یا از طرف عروس وکیل و بطرف ثانی خود زوج و این صورت متعارف
این دیار است و یا از طرف زوج وکیل و بطرف ثانی عروس خود عاقد بود و از ہر دو طرف
وکیل علیحدہ مثلاً زوج را زید وکیل شد و عروس را عمرو و یا شخصی واحد از ہر دو طرف وکیل
شد مثلاً زوج و عروس ہر دو زید را وکیل خود ساختند در نکاح و در ینصورت زید و
آن ہر دو زوج و عروس شد در صورت اول زوج گوید خطاب بعروس در عربی
أَنْكَحْتُكِ نَفْسِي يَا زَوَّجْتُكِ نَفْسِي عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح

کردہ دادم ترا بنفس خود بدین مقدار مہر و در ہندی نکاح کر دیا میں نے تیرا اپنی ساتھ اسقدر
مہر پر بعد ازان ہمانوقت بعد ران محفل بلا فصل عروس گوید در عربی قبلت نکاحک
وتزویجک من نفسی علی ھذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح ترا از نفس
خود بدین مہر و در ہندی قبول کیا میں نے نکاح تیرا اپنی ساتھ اسقدر مہر پر و در صورت دوم
وکیل عروس گوید در عربی انکحتک وزوجتک نفس موکلتی فلانة بنت فلان
علی ھذا الصداق و در فارسی نکاح کردہ دادم تو بنفس موکلہ خود را کہ فلان بنت فلان است
بدین قدر مہر و در ہندی نکاح کر دیا میں نے تیری ساتھ نفس موکلہ اپنی کا کہ فلانی بیٹی فلانے کی ہے
اسقدر مہر پر بازہمانوقت زوج گوید قبلت نکاح موکلتک فلانة بنت فلان
من نفسی علی ھذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح موکلہ تو کہ این است
از نفس خود بدین قدر مہر و در ہندی قبول کیا میں نے نکاح اس موکلہ تیری کا اپنی سے اسقدر
مہر پر و در صورت سوم وکیل زوج گوید انکحتک وزوجتک نفس موکلی فلان
بن فلان علی ھذا الصداق و در فارسی نکاح کردہ دادم تو بنفس موکل خود را فلان
بن فلان بدین قدر مہر و در ہندی نکاح کر دیا میں نے ساتھ تیری نفس موکل اپنی کا فلان بن
فلان اسقدر مہر پر بازہمانوقت عروس گوید قبلت نکاح نفس موکلک من نفسی
علی ھذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکل ترا با نفس خود بدین
قدر مہر و در ہندی قبول کیا میں نے نکاح نفس موکل تیری کا اپنی ساتھ اسقدر مہر پر و در صورت
چہارم وکیل عروس گوید در عربی انکحت وزوجت نفس موکلتی فلانة بنت

فُلَانَۃَ مِنْ نَفْسِ مُوَکِّلِکَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَلٰی ھٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح کرده دادم
نفس موکل خود را فلانه دختر فلان بالنفس موکل تو فلان پسر فلان بر این قدر مهر و در ہندی
نکاح کر دیا میں نفس موکل اپنی کا فلانی بیٹی فلانی کی ساتھ نفس موکل تیرے کی فلانا بیٹا فلانی کا
اس قدر مہر پر بابت وکیل زوج گوید در عربی قَبِلْتُ نِکَاحَ مُوَکِّلَتِکَ وَبِنْتِ
مِنْ نَفْسِ مُوَکِّلِیْ عَلٰی ھٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکلہ ترا بالنفس
موکل خود بدین قدر مهر و صورت پنجم بخطاب زوج اَنْکَحْتُکَ وَ زَوَّجْتُکَ فُلَانَۃَ
بِنْتَ فُلَانٍ عَلٰی ھٰذَا الصَّدَاقِ و بخطاب عروس اَنْکَحْتُکِ وَ زَوَّجْتُکِ
فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ و در فارسی نکاح کرده دادم ترا بفلان بن فلان بدین قدر مهر وا
بخطاب عروس و یا بفلانه بنت فلان و این بخطاب زوج و در ہندی نکاح کر دیا میں
تیرا فلانی بیٹی فلانی کی ساتھ اس قدر مہر پر و این بخطاب عروس و یا فلانا بیٹا فلانی کا اس قدر
مہر پر و این بخطاب زوج و در صورت یک صیغه در ایجاب و قبول کفایت میکند و ہم خطاب با
مرد و کس بیک لفظ کافیست لیکن بصیغه تثنیه مانند اَنْکَحْتُکُمَا وَ زَوَّجْتُکُمَا عَلٰی
ھٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح کرده دادم شما هر دو را بدین قدر مهر و در ہندی نکاح کر دیا میں
دونوں کا اس قدر مہر پر زیرا که در صورت شخص واحد متولی عقد نکاح از هر دو طرف است
حاجت بقبول دیگر ندارد و این حکم خاص در مسئلہ نکاح است و در عقد بیع نیست زیرا که عاقد
سفیر محض نیست بلکه آنکه جمیع حقوق زوجیت از وطی و ادای مهر و جز و حین تعلق دارند
به وکیل تعلق نیست و این مسئله در کتب اصول و فقه تفصیل دارد و مستحب است که عاقد و زوج

و عروس بوقت شروع صیغهٔ عقد نکاح این کلمات خوانند بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ و آنچه که درین دیار رسم است که وکیل از
طرف عروس بشهادت گواهان اثبات وکالت خود در مقدمهٔ عقد نکاح بمحفل عقد کرده در
جای قریب یا بعید ساکت می‌نشیند و یا در کار دیگر مشغول میشود و قاضی یا نائب او
یا شخصی دیگر عقد نکاح از طرف عروس با نوشه می‌بندد کاریست بیهوده و لغو زیرا که وکالت
وکیل درین صورت بیفائده می‌باشد و عاقد که وکیل نیست بی علاقه و بی سبب اقدام بر عقد
نکاح می‌نماید پس وکیل شخصی دیگر و عاقد شخصی دیگر بنابران در عقد نکاح خللی نمایانست تا وقتیکه
تدارک آن نشود و اگر درین حال شخص دیگر را عاقد ساختن منظور باشد لازم است که شخص
را وکیل کرده شود تا بحسب عهدهٔ وکالت خود متولی عقد نکاح شود و اثر شرعی که انعقاد شرعی
است متحقق گردد و احوط همین است و طریقهٔ تدارک مذکور آنست که موکل وکیل را اذن دهد
کند تو وکیل من شو درین مقدمه تا کسی دیگر را وکیل کن و یا آن وکیل خود متوجه بعقد نکاح گردد
تا عاقد بحضورش عقد نماید و فِی الْهِدَایَةِ وَلَیْسَ لِلْوَکِیْلِ اَنْ یُّوَکِّلَ فِیْمَا وُکِّلَ بِهٖ لِاَنَّهٗ
فُوِّضَ اِلَیْهِ التَّصَرُّفُ دُوْنَ التَّوْکِیْلِ بِهٖ وَهٰذَا لِاَنَّهٗ رَضِیَ بِرَأْیِهٖ وَالنَّاسُ مُتَفَاوِتُوْنَ
فِی الْاٰرَاءِ اِلَّا اَنْ یَّاْذَنَ لَهُ الْمُوَکِّلُ لِوُجُوْدِ الرِّضَاءِ اَوْ یَقُوْلَ اعْمَلْ بِرَأْیِكَ لِاِطْلَاقِ
التَّفْوِیْضِ اِلٰی رَأْیِهٖ وَاِذَا جَازَ فِیْ هٰذَا الْوَجْهِ یَکُوْنُ الثَّانِیْ وَکِیْلًا عَنِ الْاَوَّلِ حَتّٰی
لَا یَمْلِكُ الْاَوَّلُ عَزْلَهٗ اِلٰی اٰخِرِهَا قَالَ فَاِنْ وَکَّلَ بِغَیْرِ اِذْنِ مُوَکِّلِهٖ فَعَقَدَ وَکِیْلُهٗ ا
وَکِیْلُ الْوَکِیْلِ بِحَضْرَتِهٖ جَازَ لِاَنَّ الْمَقْصُوْدَ حُضُوْرُ رَأْیِ الْاَوَّلِ وَقَدْ حَضَرَ رَأْیُهٗ

ما فیه و اگر صورت مرقومه را بر عقد فضولی حمل کنند با وجود اختلاف ائمه دین در آن باز
تصریح قبول از موکل عروس یا نوشه یا ولی ایشان ضرور باشد لتحقق العقد پس نهاد در
صورت توکیل الوکیل بفائده باشد والله اعلم و چون فراغت از عقد نکاح حاصل شود باید که
حاضرین دعا برکت برای نوشه و عروس نمایند چنانکه در حدیث صحیح وارد است بَارَكَ اللهُ لَكَ
وَبَارَكَ عَلَيْكَ وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا عَلَى خَيْرٍ و آنچه در آن وقت از قسم شیرینی موجود تقسیم کردن
نهب نما کنند که سنت صحابه در عهد شریف جناب رسالت مآب صلعم و بحضور معلی آن عالی
جناب بوده چنانکه در خزانة الروایة وغیره ثابت است و غنا با دف بلا مزامیر و ساز برای
اظهار سرور حصول انشا و طرب و اعلان نکاح مسطوره جائز است که بحضور شریف
رسالت مآب صلعم در میان انصار این معمول است و بوقت عروس بخانه بردن نیز همین
معمول بوده چنانکه در جامع ترمذی و ابن ماجه و کتب دیگر از احادیث و فقه صحیح و ثابت گردیده
و در مشکوة شریف و تحفه [illegible] و خزانة الروایة وغیره مسطور است و اگر وثیقه نکاح یعنی نکاح نامه
[illegible] ادای شهادت و مزید وثوق و کار آمدنی تا ثانی الحال انسب است خصوصاً
[illegible] ورت که مهر مؤجل بوده نشر که تاکید دران بسیار منظور باشد و در حاشیه آن
[illegible] شهادت حضار مجلس عقد خصوصاً گواهان وکالت ثبت
کرده باشد نویسند و بعد از خلوت صحیحه و حصول زفاف روز دیگر یا روز سوم طعام ولیمه طیار ساخته
تقسیم با قربا و عزیزان و دوستان و همسایگان و فقرا و محتاجان و مسکینان نماید و تا دو
روز تقسیم این طعام روا است و زیاده مکروه است و تخصیص اغنیا در دعوت ولیمه نیز

مکروه است و فی حدیث البخاری و مسلم شر الطعام طعام الولیمة یدعی لها الاغنیاء
ویترک الفقراء ومن ترک الدعوة فقد عصی الله ورسوله کذا فی المشکوٰة
ترجمہ بدترین طعام طعام ولیمہ است کہ خوانده شوند برای آن توانگران و ترک کرده شوند
فقیران و کسیکہ ترک کند دعوت یعنی ولیمہ را پس تحقیق کہ نافرمانی خدا و رسول او کرد و اجابت
دعوت ولیمہ نزد حضرت امام اعظم سنت موکده است و نزد امام شافعی واجب است
ولکن اجابت ولیمہ مشروط است بشروط چند یعنی عدم تخصیص اغنیا و خالی شدن از
مزامیر و سائر منکرات شرعیہ و نبودن آن از مال حرام و جز آن و حضور بدعات و منکرات
مانند رقص زنان و سرود و مطربان با مزامیر و ساز حرام است و موجب گناه کبیره و ائمہ شرعیہ
اجتناب ازین چیزها و حاضر نشدن درین محفل واجب است و حضور در ان محفل کہ چنین منکرات
دران بود رد شہادت میکند و اسقاط عدالت مینماید و در مذہب حنفی بسبب حضور
این چیزها در محفل عقد خللی و حرج در نکاح پیدا نشود کما فی الفتاوی البزازیة عن
شرح المنظومة الانکحة التی تنعقد فی مجالس الملاهی و المزامیر تکون
مختلفا فیها بوجهین احدهما بفسق الولی لانه هو الذی احضر الملاهی و
المعازف وامرهم بذلک واعطی المغنیین علی ذلک الاجرة والثانی ان
الحاضرین صاروا فسقة لاستماعهم ذلک فان فسق الولی ولیا و لا الحاضرون
شهودا عنده فلا ینعقد عند الشافعی النکاح فلیحترز عن ذلک کذا فی شرح
اصول الصفار و ضرب الدف و الرقص کلها سهو من اصول الی القاسم

قَالَ اَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ بِاَنَّ كُلَّ مَا كَانَ مِنَ اللَّعِبِ فَاِنَّهُ يَكُوْنُ حَرَامًا وَكَذَا اللَّعِبُ
وَالرَّقْصُ وَكُلُّ مَا كَانَ مِنْ اَشْعَارِ الْغَزَلِ سَوَاءٌ كَانَ بِالْعَرَبِيَّةِ اَوْ بِالْفَارِسِيَّةِ
وَكَذٰلِكَ ضَرْبُ الدُّفِّ وَالْعُوْدِ وَالْبَرْبَطِ وَغَيْرِهَا وَمَا كَانَ مِنَ اللَّعِبِ فَاِنَّهُ يَكُوْنُ
حَرَامًا اِلَّا الثَّلٰثَةَ مُلَاعَبَةُ الرَّجُلِ امْرَاَتَهُ وَمُلَاعَبَةُ فَرَسِهِ وَرَمْيُهُ بِقَوْسِهِ و
در مذہب دیگر مانند مذہب شافعی و مالکی و حنبلی و غیرہم مانع انعقاد نکاح است چہ انعقاد نکاح عدالت شہود
نزد ایشان شرط است و در حضور این چیزہا اسقاط عدالت شہود ظاہر است وَفِي الْحَدِيْثِ
لَا نِكَاحَ اِلَّا بِوَلِيٍّ وَشَاهِدَيْ عَدْلٍ کہ در کتب فقہ شافعیہ مسطور است و اگر سرود
یعنی غنا بلی ہم امیر خسرو ساز و بلا شرط اجرت و بدون حضور امارد و زنان مشتہیات و بدون حضور
بدعات دیگر کردہ آید روا ہست و اگر سرود یا دف باشد ہم جائز ست و درین صورت اعلان
ہم نمودہ شد وَفِي الْحَدِيْثِ اَعْلِنُوْا النِّكَاحَ وَاجْعَلُوْهُ فِي الْمَسَاجِدِ وَاضْرِبُوْا
عَلَيْهِ بِالدُّفُوْفِ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ ترجمہ آشکار کنید نکاح را و
بکنید آنرا در مسجدہا یعنی برای حصول برکت و بزنید بران دفہا یعنی برای حصول اعلان
ولکن دف زدن بیرون مسجد باشد زیرا کہ آلات لہو در مسجد آوردن و یا استعمال کردن
آنہا در آن بقعہ شریفہ ممنوع و حرام است بجہت آنکہ منافی آداب تعظیم مسجد است و چون خلوت صحیحہ کہ
خالی از کسوت است واقع گردد در مذہب حنفی تمام مہر لازم شود اگرچہ دخول نباشد زیرا کہ سبب وجوب
تمام مہر تسلیم زن است و درین صورت آن تسلیم واقع شد و درین صورت مستحب است کہ ادای تمام مہر یا بعضی
از آن بقدر بیشتر و حصہ کند و در وقت خلوت صحیحہ بسم اللہ بر زبان آوردہ دخول کند و ہمت از خدا

تعالی خواهد و نیت حصول ولد صالح از واهب العطایا خلاق کریم با خلوص دل درین قربت شامل
سازد و تا مقدور دیدن بجی شرمگاه دیگر بالقصد و اختیار کراهت دارد و چون نوبت بانزال
رسد این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا
ترجمہ بار خدایا دور دار ما را از شیطان و دور دار شیطان را از آنچه روزی داده ما
یعنی ولد و مرویست که اگر در آنوقت تسمیه را فراموش کرد باید که عقب انزال بعد از تذکر
گوید بِسْمِ اللّٰهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ درین حکم طعام و شراب است و منقول است که اگر تسمیه را بالکلیه ترک
کند در هنگام مباشرت با زوجه شیطان نیز ذکر خود را بر وی گذارد آمیزه و بحیله شریک دخول میشود لهذا ذکر تسمیه
ضرور گشت و در صورت ترک تسمیه قباحتها بسیار است از انجمله در ولد آمیزش تاثیر نطفه شیطان
و دخل و خبیث اندیشه دارد غرضکه درین باب بجد و جهد تمام احتیاط بسیار بجا آرد و زوج تا بقای
نکاح از ادای حقوق زوجه که حسن معاشرت و دادن طعام و کسوت و مسکن و خادم و مانند آنست
تا مقدور قصور نکند و زوجه از ادای حقوق شوهر خود که حسن معاشرت و اطاعت زوج و عفت
عصمت و تحصین فرج و پرده نشینی و حفظ ناموس حاضر و غائب نگاه داشتن اموال و اسباب
و اشیاء شوهر غفلت و کوتاهی نکند و بوقت طلب زوج برای قربت بلا عذر شرعی و طبعی اباء نه
و عذر شرعی مانند صوم فرض و حیض و نفاس و عذر طبعی مانند مرض و در ابای این کار مورد لعنت
خدا و فرشتگان گردد چنانکه در حدیث صحیح وارد است وَفِي حَدِيثِ الصَّحِيحَيْنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ
رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَعَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى
فِرَاشِهِ فَأَبَتْ فَبَاتَ غَضْبَانَ لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم

چون بخواند شوهر زن خود را بسوی بستر [illegible]
یعنی شوهر ناخوش برو لعنت کنند او را فرشتگان تا صبح که بدان حق واین عقوبت
برد چیست یعنی غضب کردن و دیگر زمین غضب تمام شب گذرانیدن و نیز طرفین در مراعات
حقوق اقارب و عشائر یکی مر دیگر را اقدام نماید و زوجه بلی اذن شوهر در خانه والدین و اقارب
دیگر نرود و هم ایشان را بلا اذن شوهر در خانه خود نبرد والبته آمدن ندهد مگر والدین بشرطیکه
خوف فتنه نبود و رو برو حاضر شده ملاقات با دختر خود نمایند که حق ایشان است که اذن شوهر
و تعهد و خبرگیری اولاد و پرورش ایشان بر ذمه پدر و مادر است اما بر ذمه پدر اخراجات خورد
و پوش و اخراجات رضاع و دوا وغیره و تعلیم دین و تربیت و تادیب واجب الادا است و ختنه
و تزویج و خوانانیدن قران و تاکید در نماز و روزه بر ذمه پدر است و بر ذمه مادر پرورش
کردن و خورانیدن و پوشانیدن و قضای حوائج تا حد بلوغ و احتیاج لازم است و شیر
اولاد حق مادر است و اگر مادر قبول نکند پدر را از هر کسی که خواهد از زن مسلمه عفیفه شیر دهانند و
اجوره ارضاع یعنی شیر دهی از غیر زوجه بر پدر است نه مادر و همچنین سائر اخراجات اطفال
که بر پدر است نه مادر و بعد از پدر بر جد صحیح و وارثان دیگر است بترتیب عصبات قال الله
تعالی وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ یعنی بر وارث است مانند آنچه که بر پدر است از حقوق
اطفال و ولایت نکاح یعنی نکاح کرده دادن اولاً بر پدر است بعد از آن بر جد صحیح بعد
از آن بر باقی ورثه بترتیب عصبات بعد از آن بر ذوی الارحام چنانکه در کتب فقه مفصل
مذکور است و اگر نابالغه نکاح کند و پدر و یا جد [illegible]

نکاح و نام نهادن اولاد و تعلیم علوم دینی موکد و ضرور تر بر پدر و پدر را ضرور هست که اولاد
را نام نیک دارد و فی الحدیث احب الاسماء الی الله عبد الله و عبد الرحمن و اصدقها
همام و الحارث کذا فی المشکوة ترجمه و بهترین اسما پیش خدا تعالی عبد الله و عبد الرحمن
است و راست ترین آنها همام و حارث و نیز منقول است که خیر الاسماء ما حمد و ما عبد یعنی
بهترین اسما آنست که ماخوذ از حمد و عبد باشد مانند احمد و محمد و حامد و محمود و حمید و عابد و عبد که
مضاف سوی اسمای حسنی است مانند عبد الله و عبد الرحمن و عبد الکریم و عبد الرحیم و عبد الغفور
و عبد الشکور و عبد العزیز و جز آن و نیز روز هفتم از ولادت طفل عقیقه سنت است و آن ذبح دو بز یا
میش یا دنبه است برای فدیه پسر و یکی برای فدیه دختر و سلامت اعضا و صحت بدن و فربهی آن
شرط است مانند قربانی و حلق راس مولود یعنی موی سر تراشیدن بچه و سنجیدن آن موها
بنقره و تصدق آن بفقیر و محتاج و دادن یک ران از آن بز یا میش بقابله و تقسیم گوشت
آنها بر قریبان و همسایگان و فقیران و اطعام و یا پختن آن گوشت و ضیافت دادن یا
جماعت از توابع عقیقه است و همچنین نام اطفال بروز هفتم نهادن و اگر بروز هفتم برای
عقیقه کردن نوبت نرسد بشمار هفت هفت روز کند مانند چهاردهم و بست و یکم و
بست و هشتم و سی و پنجم و چهل و دوم و علی هذا القیاس و چون ماهها گذرد بشمار هفت هفت
حساب کند مانند هفت ماه و چهارده ماه و بست و یک ماه و علی هذا القیاس و همچنین شمار
سالها و التفصیل فی الفتاوی و ناخوانده اصول و فروع یعنی والدین و اجداد و اعمام
و جدات و اولاد اولاد در رسم مسلمین است و اصل درین باب حدیث صحیح است فی الترمذی

وابی داؤد وغیرهما کل غلام مرهون بعقیقته تذبح عنه یوم السابع ویسمی
ویحلق راسه کذا فی المشکوٰة ترجمه هر بچه گرو است بعقیقه خود ذبح کرده شود از طرف او
او روز هفتم و نام نهاده شود و موی سر تراشیده شود و چون لفظ رهن که معنی گرو دارد به
دلالت بر فدیه دادن کند لهذا اصول و فروع مولود که از طرف آن مولود ولایت فدیه دادن
دارند خوردن ایشان ازان فدیه کراهت پیدا کند بنا بران رسم مسلمین مواظبت بر ترک خوردن
گوشت عقیقه اجرا یافت و حدیث مذکور بعضی ارباب فقه برین مطلب بس اشاره لطیف دارد والله
اعلم بحقیقة الحال و ختنه ولد هم بر ذمه والدین سنت و بهتر آنست که قبل از بلوغ کند و در سن هفت سالگی
معمول بعض سلف بود و بروز هفتم هم بعض تجویز کرده اند والله اعلم * مقصد دوم *
در کیفیت تحریر و عقد نکاح بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی جعل النکاح
فاصلا بین الحلال والحرام وواصلا بسلک النظام وحرم السفاح عصمة
للعالم وحفظا لنسل بنی آدم والصلوٰة والسلام علی خیر خلقه محمد
سید الانام وعلی آله البررة الکرام واصحابه الخیرة العظام اما بعد این وثیقه ایست
مشتمل بر اجرای نکاح که طوائف ناس را بدان حاجت افتد مبنی است بر کیفیت عقد نکاح و ما یتعلق به و
ما یضاف الیه که اضعف العباد مسمی فلان بن فلان قوم فلان ساکن بلده کذا بالطوع و رغبت خود بلا اجبار
و اکراه احد بطریق قصد و جد نه بطریق هزل بحسب منطوق کریمه فانکحوا ما طاب لکم من النساء
مثنی وثلث ورباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم وانکحوا
الایامی منکم والصالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من

وفضیلت دهنده احادیث شریف سید الانام علیه و علی آله و اصحابه الصلوة والسلام النکاح
من سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی وحدیث تزوجوا الودود الولود فانی
اباهی بکم الامم یوم القیمة بزنی خواست و در نکاح صحیح شرعی خود در آورد در حالت صحت
بدن و نفس و ثبات عقل و درستی حواس بنفس نفیسه صحیحه سالمه فلانه بنت فلان بن فلان ساکن بلده کذا
بوکالت صحیحه معتبره فلان بن فلان که از جانب نفس نفیسه موصوفه ثابت شد الوکالت ست بطریق
شهادت شاهدین موثوقین ظاهر العدالت آراسته و صلاحیت پیراسته احدهما فلان بن
فلان قوم فلان و ثانیهما فلان بن فلان قوم فلان و وکیل مزبور بشهادت شاهدین مسطورین
که مرد و در وقت انعقاد عقد مزبور حاضر بودند و الفاظ متعاقدین از زوج و وکیل مزبور زوجه
مسطوره استماع می کردند در مجمع حضار مسلمین که در وقت عقد مزبور حاضر بودند بمقابله
مهر مبلغ کذا روپیه سکه رایج الوقت کامل العیار که نصف آن کذا روپیه میشود تاکیدا للاصل
و بوقت حضور زوج و وکیل مسماة مسطوره شاهدین موصوفین با جمیع حضار مجلس عقد مزبور
ایجاب و قبول متعاقدین بقصد تمام می شنیدند و معنی الفاظ عقد تماما می فهمیدند و
عدد و مبالغ مهر مذکور بلا اشتباه در کمیت مبالغ مزبور بمعقول خاطر می کردند بادای ثلث
معجل و ثلثان غیر معجل تا بقای نکاح و شروط عقد مذکور از جانب زوج برای زوجه مسطوره
حسن معاشرت و مراعات تعظیم و احترام مناسب و ادای حقوق زوجیت موافق شرع
شریف و ترک شریه وکینه و ایفای حقوق صحبت و نفقه و کسوت و سکنی مطابق قول
خدا تعالی علی الموسع قدره وعلی المقتر قدره متاعا بالمعروف

حقاً على المحسنين و ترک ایذا و ارتکاب چیزهای منافی احترام مانند سب و شتم و ضرب و
شقاق و طعن و تشنیع و هجا و مانند آن و شروط عقد مزبور از زوجه برای زوج مزبور ادای حقوق زوج
مسطور از حسن معاشرت و خانه داری و اطاعت زوج در امور مباحه و حفظ ناموس و تحصین
فرج و عصمت و عفت و حفظ الغیب در فراش و مال و اولاد و مراعات اصلاح در سایر امور که تعلق
بادای حقوق زناشوئی موصوف و لازمه این عقد دارد و این شروط که بحضور جماعت ثقات مسلمین در ضمن الفاظ عقد
از طرفین معتبر بوده همه را متعاقدین قبل منعقد نمودن شنیده و تسلیم همه را نمودند
و جمیع آنرا تلقی بالقبول نموده و شروط مذکور را شهود مرقومه از زبان متعاقدین باتفاق
حضار مجلس عقد که جماعت مسلمین بودند می شنیدند و معنی آنرا بحسب معقول می ساختند
نکاحاً صحیحاً شرعیاً ثابتاً لا غائلة فیه و لا خشیة و لا عائبة فیه و لا
منقصة بطریق شهرت و اعلان و بر سبیل تأبید و دوام و کان ذلک فی تاریخ کذا
شهر کذا سنة کذا من ثلاث مائة بعد الالف من الهجرة على صاحبها الصلوة
والتسلیمات و صلی الله تعالی على خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و ازواجه
و خلفائه اجمعین. اگر شرط یا شروط دیگر در آن وقت مذکور شده باشد آنرا در این وثیقه
و اخر بنویسند و اگر بعضی از آن مذکور کرده و بعضی سکوت شده آنها که مذکور کردند
و امثله در این وثیقه نوشته شود آنها که سکوت باشند در این وثیقه هم مطروح گردیده
اگر تفصیل مهر معجل و موجل در ذکر نیاید آنرا در این وثیقه ذکر نکنند و اگر مهر ذکر آید آنرا
در این وثیقه ثبت نمایند فائده حساب چهار صد مثقال نقره یکصد و شصت و سه

روپیه و هفت ماشه است و حساب یکصد درم شرعی بحساب توله پنجاه و دو و نیم توله و بحساب روپیه

این بلاد پنجاه و هفت روپیه و سه ماشه و فی روپیه یازده ماشه و مثقال چهار و نیم ماشه

بوزن یکصد جو متوسط مقطوع الاطراف یعنی چیزیکه در اطراف جو مانند موی دراز باشد

بریده باشد و درم شرعی سه ماشه و یک جو و خمس جو باین حساب درم شرعی که ادنی نصاب چهل است

نزد حنفیه رحمهم الله سی و یک نیم ماشه میشود و وزن بست دینار سرخ شرعی که از طلا میشود هفت و نیم توله

و دینار شرعی بوزن مثقال و توله دوازده ماشه و ماشه هشت رتی متعارف متوسط که آنرا در فارسی

سرخ و در عربی عین الدیک گویند و جو شش حبه از بال اسپ در مساحت و هشت سرخ

با یک درم وزن ... و جو و سه ربع و یک جزء از سی و شش جزء از اجزاء جو والتفصیل فی

کتب الفقه والطب اثبت تحقیق که متعلق بنصاب شرعی است در درهم و دینار و زر و

سیم و این وزن که آنرا وزن سبعه گویند معتبر است در زکوة و مهر و دیت و سائر معاملات

که درم و دینار را در آن دخل باشد و در عرف ... رطب وزن درم سه و نیم ماشه است و ...

اعلم خاتمه در بعضی فواید متعلقه بزوجین باید دانست که بر ذمه زوجه اطاعت زوج

در امور شرعیه و کارهای مباح و نزاعات در معامله و بیوی و تعظیم و تکریم و نشست

و برخاست گفتار و رفتار و محافظه احترام و آداب او کردن و بدون اذن او

در خانه والدین و اخوان و برادران خود نرفتن و بدون اجازت او هم در مال او

و هم در مال خود تصرف نکردن ... زوج را استمالت خاطر زوجه و پاسداری

احترام او و والدین او و تحمل بد مزاجی او و نیز ضرور است و لیکن زوج را اطاعت

زوج ممنوع است زیرا که چون زن از جمله ناقصات عقل و دین است پس اصل طاعت و مخالفت عقل و دین بیجا
وفی حدیث الصحیحین ما رأیت من ناقصات عقل و دین اذهب للب الرجل
الحازم من احدٰکن ترجمه ندیدم هیچکس را از ناقصات عقل و دین برنده تر عقل مرد دانا را از
یکی شما و فی حدیث البخاری لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة ترجمه هرگز فلاح نیابند
گروهی که متولی خود سازند زن را وفی الحدیث شاوروهن وخالفوهن ترجمه مشاورت
کنید با ایشان و مخالفت رای ایشان نمائید زیرا که طبیعت زن استعداد و سرشت کج فهمی
دارد پس هر چیزیکه در عقل او درآید صواب در خلاف او [illegible] پس بدین سبب در کارهای دنیویه خلاف
رای او عمل کردن ضرور شد و چون حال کار دنیا اینست پس بطریق اولی در کار دینی مخالفت رای
ناصواب اندیشش او ضرور افتاد و اگر اتفاقاً رای او صواب وانمود آنرا از جمله اتفاقات
داند و الهامات غیبیه پندارد و درین صورت متابعت آن صواب منظور دارد نه متابعت
رای زن و در حدیث اطاعت زن از جمله علامات قیامت معدود گشته وفی الحدیث اطاع الرجل امرأته
وعق امه رواه الترمذی عن ابی هریرة رضی الله عنه ترجمه اطاعت
کند مرد زن خود را و رنج رساند مادر خود را و آنچه که اخبار و آثار از سلف و خلف در باب
اطاعت زن و هجوم مفاسد دینیه و دنیویه که از اطاعت آن پیدا گردد در کتب سیر و اخلاق
مسطور است البته حسن معاشرت و خوش خلقی با او شعار خود سازد و مراسم تبرع و احسان
مسلوک نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد است خیرکم خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی
ترجمه بهترین شما بهترین شماست با اهل خانه خود و من بهترین شما ام با اهل خانه خود یعنی من بهتر از

شما معامله حسن معاشرت و خوش خلقی و حسن خدمت و مراعات حال با اهل خانه خود می‌کنیم
شما هم همین معامله با اهل خانه خود بجا آورده باشید تا که در امثال خود بهتر باشید و اگر
زن در اخلاق کجی نماید سه صورت دارد اول به موعظه و فهمایش مدارا کند بعد از ان ترک صحبت
هم بستر یعنی زجر و تشر نماید بعد از ان بضرب و شلاق مناسب باین وصف ببرد که اعضایها
سلامت مانند و تادیب حاصل شود قال الله تعالی وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ
وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ترجمه و زنانیکه در می‌یابید نافرمانی آثار العجز
از شوهران نصیحت کنید ایشان را و ترک کنید ایشان را در خوابگاه ایشان و بزنید ایشان را
و در حدیث آمده که ضرب کنید غیر مبرح یعنی که اعضای احد انسان نه یعنی از شکست و خرابی
اعضا پرهیز دارد و زن را تعلیم کند باختیار حیا و پرده نشینی و حفظ عصمت التزام اوضاع شریفه و اخلاق
حسنه و اندکی درشتی بوقت کلام از جانب شوهر باشد و ابرام در ادای فرائض و سنن و مستحبات و ترک
کبائر و صغائر و اجتناب از محرمات شرعیه و اخلاق قبیحه و افعال ذمیمه نماید و تا مقدور مراعات حال و مسامحه
معامله و شعار خود سازد و تاریخ تالیف تمام شد رساله تحفة المشتاق فی بیان احکام النکاح و التصدیق
بتاریخ یازدهم شهر شعبان سنه ۱۲۵۰ هجریه در روز چهار شنبه بعد مراجعت از حرمین شریفین زادهما الله شرفا و مجدا
والله اعلم بالصواب الیه المرجع و المآب و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی
علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و احبابه و عترته و ازواجه و
خلفائه اجمعین بتاریخ غره جمادی الاولی
سنه ۱۲۵۶ بقالب طبع در آمد